



مواضع امام حسین علیه السلام در مقابل معاویه

پیش گفتار

امامان شیعه، جانشینان به، حق انبیا و وارث رسالت رسولان اند که از سوی حق تعالی برای هدایت بشر و نجات انسان‌ها برگزیده شده‌اند. سیر قهقرایی جامعه به سمت آداب و سنن جاهلیت، در عصر امام حسین علیه السلام با روی کار آمدن بنی‌امیه شروع شد. آن حضرت دو برخورد متفاوت را با سران بنی‌امیه آغاز کرد:

ده سال سکوت اعتراض آمیز همراه با روشنگری در زمان معاویه، و اقدام دوم، قیام کربلای ۶۱ هجری در مقابل یزید که باعث شهادت ایشان گردید.

در این تحقیق برآنیم که ببینیم آیا ابا عبدالله علیه السلام در ده سالی که امامتشان مصادف با حکمرانی معاویه بود، برای هدایت مردم حرکتی از خود نشان داد یا نه؟ آیا از اسلام در مقابل توطئه‌های بنی‌امیه محافظت کرد؟ و در برابر اقدامات انحراف آمیز معاویه مثل بسیاری از صحابه بزرگ آن‌روز، موضع منفعلانه و سکوتی همراه با بی‌توجهی به مسائل روز اتخاذ کرد؟ اگر اعتراض کرده بود، شیوه اعتراض چگونه بود؟ آیا مواضع او در مقابل معاویه، همان استمرار شیوه صلح آمیز امام حسن علیه السلام بود یا موضع متفاوتی داشت؟

همراه اصحابش به شهادت رسید.

امام حسین علیه السلام در نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله در احادیث متعددی در باره امام حسین علیه السلام سخن گفته؛ از جمله فرمود: «بدون تردید خداوند متعال من، علی، حسن و حسین را از نور پاک خودش آفرید. خداوند متعال هنگامی که خواست خلقت خود را آغاز نماید، نور مرا شکافت و از آن آسمان‌ها و زمین را آفرید و نور علی علیه السلام را شکافت و از آن عرش و کرسی را آفرید و به خداوند سوگند که علی علیه السلام از عرش و کرسی بزرگ‌تر است. و نور حسن علیه السلام را شکافت و از آن حورالعین‌ها و فرشتگان را آفرید و به خداوند سوگند که حسن علیه السلام از حورالعین‌ها و فرشتگان بزرگ‌تر است. و نور حسین علیه السلام را شکافت و از آن لوح و قلم را آفرید و به خداوند سوگند که حسین علیه السلام از لوح و قلم بزرگ‌تر است»^۱.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حدیث شریف دیگری فرمود: «قسم به آن که مرا به حق به پیامبری فرستاد، حسین بن علی در آسمان بزرگ‌تر از زمین است و بر سمت راست عرش نوشته است: «مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ»^۲

و در بیان نورانی دیگری فرمود: «حَسِينُ مَنِي وَ اَنَا مِنْ حَسِينِ أَحَبَّ اللَّهُ مِنْ أَحَبِّ حَسِينًا وَ أَبْغَضَ اللَّهُ مَنْ أَبْغَضَ حَسِينًا، حَسِينٌ سَبَطٌ مِنَ الْإِسْبَاطِ، لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ؛ حسین از من است و من از حسین هستم. خدا دوست دارد آن کس را که حسین را دوست دارد و غضب می‌کند بر کسی که بر او غضب کند. حسین سبطی از اسباط است. خدا کشنده‌ی او را لعنت کند!»^۳.

قبل از ورود به بحث، باید متذکر شوم که ذکر مبارزات آن حضرت با معاویه، بر اساس اهمیت بعضی از موضع‌گیری‌هاست، نه طبق نظم تاریخی.

معرفی اجمالی امام حسین علیه السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بسیار به امام حسین علیه السلام علاقه داشت. او هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله شش ساله بود. در دوران پدرش امیر مؤمنان علیه السلام موقعیت والایی داشت. علم و بخشش، بزرگواری، فصاحت، شجاعت، تواضع، دستگیری از بینوایان، عفو، حلم و ... از صفات برجسته‌ی امام حسین علیه السلام بود. در دوران خلافت پدر بزرگوارش، در کنار آن حضرت بود و در سه جنگ جمل، صفین و نهروان شرکت کرد. پس از شهادت پدرش که امامت به حسن بن علی علیه السلام رسید، همچون سربازی مطیع برای برادرش بود. پس از انعقاد صلح با معاویه، با برادرش و بقیه‌ی اهل بیت از کوفه به مدینه آمد.

پس از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام در سال ۴۹ یا ۵۰ ق. بار امامت بر دوش او قرار گرفت. در دوران ده‌ساله حکومت معاویه، امام حسین علیه السلام همواره یکی از معترضان سر سخت به سیاست‌های معاویه بود. با مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری، یزید به والی مدینه نامه نوشت که از امام حسین علیه السلام به نفع او بیعت بگیرد، اما سیدالشهدا که فساد و بی‌لیاقتی او را می‌دانست، از بیعت امتناع کرد و از مدینه به مکه هجرت کرد و در پی نامه نگاری‌های کوفیان و شیعیان عراق راهی آنجا شد. پیش از رسیدن به کوفه، در سرزمین کربلا محاصره شد و سرانجام در روز عاشورای ۶۱ هجری

معاویه کیست؟

معاویه فرزند ابوسفیان (صخر بن حرب بن امیه بن عبدشمس) و مادرش هند، دختر عتبه بن عبدشمس است. کنیه او «عبدالرحمن» است.

هشام بن محمد کلیبی، نسب شناس معروف، در کتاب مقالِب و اصمعی، ادیب و دانشمند نام آور عرب گفته است: ولادت معاویه در دوران جاهلیت به چهار نفر ۴ منسوب می‌شد که عبارت‌اند از:

الف) عماره بن الولید، از بنی مخزوم؛

ب) مسافر بن عمرو، از بنی امیه؛

ج) ابوسفیان، از بنی امیه؛

د) عباس بن عبدالمطلب، از بنی هاشم.

ازدواج ابوسفیان با هند

تاریخ نویسان چنین نوشته‌اند که مسافر بن عمرو، یکی از افراد بنی امیه، سخت دلباخته‌ی هند بود، تا آنجا که داستان روابط آنها در کوی و برزن بر سر زبان‌ها افتاد. هند از وی باردار شد. هنگامی که بارداری‌اش آشکار شد و یا اینکه نزدیک بود ظاهر گردد، مسافر بن عمرو از مکه فرار کرد و به نزد نعمان بن منذر (پادشاه مشهور عرب؛ حیره) رفت، تا از وی در کار خود کمک بخواهد. در غیاب او بود که ابوسفیان با هند ازدواج کرد.^۵

مشهور است که هند از زنان صاحب‌رایت (پرچم) بود و همچنین پدرش از سر سخت‌ترین دشمنان اسلام بود.

اسلام آوردن و خلافت معاویه

معاویه پس از فتح مکه به ظاهر اسلام آورد. او

جزء طلقا است که پیامبر فرمود: «لا تشریب علیکم الیوم فاذهبوا اتمم الطلقاء» و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ما اسلموا و لکن استسلموا». در سال دوازده هجری، آن‌گاه که ابوبکر لشکری را به سرکردگی یزید (فرزند دیگر ابوسفیان) برای جنگ با رومیان گسیل داشت، همراه لشکر برادر و پرچمدار آن بود. یزید در اثر طاعون در گذشت و برادر خود معاویه را به سرکردگی آن لشکر برگزید. خلیفه‌ی وقت، عمر هم آن را پذیرفت.

در دوران خلافت عثمان که خود از بنی امیه و عموزاده‌ی معاویه بود، عثمان تمام قلمرو حکومت شام (لبنان، سوریه، فلسطین و اردن) را به معاویه ارزانی داشت. او سالیان سال، آسوده خاطر بر شام حکومت کرد، اما هنگامی که امام علی علیه السلام بر تخت خلافت نشست، بر آن حضرت شورید و از فرمانش سربیزی کرد و به اسم خون‌خواهی عثمان، به جنگ امام برخاست. دو لشکر در ذیحجه‌ی سال ۳۶ هجری جنگ کردند. در اثر فریب عمرو بن عاص، کار به حکمیت کشید و در جریان «حکمیت» عمرو بن عاص در دومة الجندل، ابوموسی اشعری را فریب داد و بدین ترتیب اولین بار نام معاویه به خلافت یاد شد. در دوران امامت امام حسن علیه السلام، مسلمانان امام را یاری نکردند و چنان سستی کردند که معاویه به آرزوهای شوم خود رسید و در سال «عام الجماعة» بر سریر خلافت تکیه زد و نوزده سال و سه ماه و چند روز بر تمام مسلمانان حکمران گردید. سرانجام در رجب ۶۰ هجری مرد و در دمشق مدفون گردید.

معاویه از نگاه پیامبر ﷺ

روزی پیامبر اکرم ﷺ ابن عباس را در پی معاویه فرستاد تا وی را برای نوشتن نامه و دستوری دعوت کند. ابن عباس وی را در حال خوردن غذا یافت، بازگشت و پیامبر را آگاه کرد. رفت و آمد ابن عباس تا سه بار تکرار شد و در هر بار معاویه هنوز در حال خوردن بود و از آمدن به نزد رسول خدا امتناع کرد. پس از مرتبه سوم آن حضرت، معاویه را نفرین کرد که خداوند شکمش را سیر نکند. بعدها معاویه می گفت: نفرین پیامبر در حق من به اجابت رسید. از این رو، او هر روز چندین بار و هر بار مقدار فراوانی می خورد، اما باز هم در خود احساس گرسنگی می کرد تا آنجا که پر خوری معاویه در عرب، ضرب المثل شد و به افراد پر خور می گفتند:

«مثل اینکه معاویه در شکمش جای گرفته است»^۶

سیاه کاری های معاویه از دید تیزبین پیامبر ﷺ پوشیده نبود و آن حضرت در مناسبت های مختلف، مسلمانان را از معاویه و دوستانش بر حذر می داشت. روزی رسول اکرم ﷺ که به مسافرت می رفت، صدای آواز دو تن را شنید. فرمود: دقت کنید که این دو چه کسانی هستند. گفتند: معاویه و عمرو بن عاص هستند. رسول اکرم ﷺ دست به دعا برداشت و فرمود: «بارالها! این دو را در فتنه انداز و در آتش پرتابشان کن»^۷.

رسول اکرم ﷺ در جنگ تبوک معاویه و عمرو بن عاص را در کنار هم مشاهده کرد که گفتگو می کردند. حضرت رو به یاران خود کرد و فرمود: «هرگاه این دو نفر را در کنار هم دیدید، از هم جدایشان کنید؛ زیرا

این دو نفر هرگز به خیر و صلاح گرد نمی آیند»^۸.

روزی ابوسفیان بر مرکبی سوار بود و دو پسرش یزید و معاویه همراه او می آمدند. یکی لگام مرکب را به دست داشت و دیگری آن را از پشت می راند. وقتی رسول اکرم ﷺ آنها را مشاهده کرد، فرمود: «خداوندا! لعنت خویش را بر مرد سوار و راننده جلودار این مرکب نازل فرما و آنها را از رحمت خویش دور بدار!»^۹

نظیر این سخنان از پیامبر اسلام ﷺ، نشان دهنده آگاهی عمیق آن حضرت درباره معاویه و نقش آفرینی او و فرزندانش در حوادث آینده است.

کلام حضرت علی ﷺ درباره معاویه

امیرالمؤمنان ﷺ در نامه ای خطاب به معاویه چنین می نویسد:

«با این سن زیاد و نزدیکی مرگت، از گمراهی و ضلالت دست بردار. حال تو مانند لباس کهنه ای است که هرگاه یک طرف آن را اصلاح کنی، طرف دیگر پاره می شود. گروه زیادی از مردم را به هلاکت کشاندی و با گمراهی خود، فریشتان دادی و در امواج سرکش در بای جهالت خود، غرقشان کردی و تاریکی ها آنان را فرا گرفت و در امواج شبهات غوطه ور گردیدند و از راه حق به بیراهه رفتند و به دوران جاهلیت گذشتگان روی آوردند و از ایشان پیروی کردند و به ویژگی های جاهلی خاندانشان نازیدند، جز اندکی از آگاهان که پس از شناخت تو مسیرشان را تغییر دادند و از تو جدا شدند و از یاری کردن تو به سوی خدا گریختند؛ زیرا تو آنها را به کار دشواری واداشتی و از راه راست محرفشان کردی»^{۱۰}.

بعضی از اقدامات معاویه

۱. نوشیدن شراب^{۱۱}؛ ۲. گرفتن ربا^{۱۲}؛ ۳. تمام خواندن نماز در سفر^{۱۳}؛ ۴. گفتن اذان در نماز عید فطر و قربان^{۱۴}؛ ۵. بدعت در ازدواج با دو خواهر^{۱۵}؛ ۶. بدعت در دیه^{۱۶}؛ ۷. نگفتن تکبیرهای مستحبی در نماز^{۱۷}؛ ۸. نگفتن تلبیه به خاطر مخالفت با علی^{۱۸}؛ ۹. بدعت مقدم کردن خطبه در نماز عید^{۱۹}؛ ۱۰. شنیدن چیزهای حرام^{۲۰}؛ ۱۱. به فراموشی سپردن نام پیامبر. معاویه به صراحت از دفن نام پیامبر سخن گفته است.^{۲۱}

مواضع امام حسین^{علیه السلام} در برابر معاویه

مبارزات آن حضرت با معاویه، به دو دوره‌ی قبل از امامت و بعد از امامت، تقسیم می‌شود.

الف) قبل از دوران امامت

آن حضرت در زمان پدر بزرگوارش در نبرد صفین شرکت کرد و حتی در این جنگ خطبه‌ای خواند و مردم را به جنگ علیه معاویه ترغیب و تشویق کرد.^{۲۲}

در این جنگ، هنگامی که سپاه شام بر شریعه فرات مسلط شد و آب را بر لشکر امیرمؤمنان^{علیه السلام} بست، امام حسین^{علیه السلام} با یک حمله‌ی برق‌آسا آب را از سپاهیان معاویه باز پس گرفت و آنها را به عقب راند و البته امیرمؤمنان^{علیه السلام} هرگز آب را به روی لشکر معاویه نبست؛ در حالی که اگر چنین می‌کرد، به راحتی کار معاویه را یکسره می‌کرد. به هر حال، امام علی^{علیه السلام} در پاسخ به اقدام شجاعانه امام حسین^{علیه السلام} فرمود:

«هذا أوّل فتح ببرکة الحسین^{علیه السلام}». ^{۲۳}

امام حسین^{علیه السلام} زمان امامت برادرش امام حسن^{علیه السلام} نیز تا آخرین لحظه‌ی نبرد با معاویه، در کنار برادرش ماند و از او تبعیت کامل می‌کرد. در جریان صلح تحمیلی نیز از موضع برادر بزرگوارش دفاع می‌کرد؛ به گونه‌ای که در برابر معاویه یک صدا بودند.

صلح از دیدگاه امام حسین^{علیه السلام}

برخی از مورخان و محدثان کوشیده‌اند تا دیدگاه این دو شخصیت بزرگ را درباره صلح، متفاوت با یکدیگر القا کنند؛ به طوری که گویی امام حسین^{علیه السلام} اعتقادی به صلح نداشت و در این باره به برادر خود اعتراض کرد. این عده می‌گویند: امام حسین^{علیه السلام} طرفدار منش پدر خویش علی بن ابی‌طالب^{علیه السلام} بود؛ یعنی جنگ و امام حسن^{علیه السلام} راه صلح را می‌پسندید. مثلاً این عساکر نقل کرده که امام حسین^{علیه السلام} در اعتراض به صلح برادرش گفت: «أُعِذُكَ بِاللَّهِ أَنْ تَكْذِبَ عَلَيَّ فِي قَبْرِهِ وَ تَصَدَّقَ مَعَاوِيَةَ؛ به خدا پناه می‌برم که علی را در قبر تکذیب و معاویه را تصدیق کنی». ^{۲۴} و ابن ابی‌الحدید گفته است که حسین^{علیه السلام} از پذیرفتن صلح امتناع کرد، تا آنکه برادرش با وی سخن گفت.^{۲۵}

اما نقل‌های دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد امام حسین^{علیه السلام} نیز راهی بهتر از صلح نمی‌شناخت که در ذیل، دو شاهد را بر ادعای خود می‌آوریم:

سیره عملی امام حسین^{علیه السلام} بی‌اعتنا به سخنان و اقداماتی بود که می‌کوشیدند او را به مخالفت با موضع برادرش بکشاند و او را به عنوان رهبر شیعیان عراق معرفی کنند؛ اما اولاً، ایشان تا پایان زندگی

رشدمان در آن باشد و ما را به خودمان وانگذارد».^{۲۶}
 همچنین امام به شخص دیگری که درخواست
 قیام کرده بود، فرمود: «اکنون عقیده من چنین
 نیست. خدا، شما را رحمت کند! تا هنگامی که معاویه
 زنده است، در خانه هایمان بمانید و از کاری که به شما
 ظنین شوند، بپرهیزید».^{۲۷}

نتیجه

از این نمونه‌های تاریخی به این نتیجه می‌رسیم
 که موضع امام حسین علیه السلام در مقابل معاویه عیناً همانند
 موضع برادر بزرگوارش بود و ادعای اختلاف بین امام
 حسن و امام حسین علیه السلام تهمت بی‌بند و شاید
 می‌خواسته‌اند بین این دو برادر، اختلاف در رأی و
 تفرقه را ایجاد کنند.

مبارزات امام حسین علیه السلام با معاویه

۱. مخالفت با ولیعهدی یزید

معاویه به دنبال فعالیت‌های دامنه‌دار خود به
 منظور تثبیت ولیعهدی یزید، سفری به مدینه کرد
 تا از مردم آن و به ویژه از شخصیت‌های بزرگ این
 شهر، که در رأس آنها امام حسین علیه السلام قرار داشت،
 بیعت بگیرد. او با امام حسین علیه السلام و عبدالله بن عباس
 دیدار کرد و طی سخنانی موضوع ولیعهدی یزید را
 پیش کشید و کوشش کرد که موافقت آنان را به این
 موضوع جلب کند. اما امام حسین علیه السلام در پاسخ فرمود:
 «ای معاویه! تو در برتری و فضیلتی که برای
 خود قائلی، دچار لغزش و افراط شده‌ای و با تصاحب
 اموال عمومی، مرتکب ظلم و اجحاف گشته‌ای. تو از

امام حسن علیه السلام در کنار حضرت در مدینه ماند و مطیع
 و فرمان‌بردار ایشان بود. ثانیاً، حتی پس از شهادت
 امام حسن علیه السلام نیز، در مقابل معاویه یازده سال همان
 موضع را داشت، تا جایی که در جواب شعیبان عراق
 که بعد از شهادت امام حسن علیه السلام ایشان را به جهاد
 علیه معاویه تشویق کردند، فرمود: «تا معاویه زنده
 است، نمی‌شود این کار را انجام داد».

شاهد دیگر، این است که شیعیان افراطی از
 موضع صلح ناراحت شدند، به سراغ امام حسین علیه السلام
 آمدند و از او خواستند تا رهبری آنان را در دست گیرد.
 علی بن محمد بن بشیر همدانی می‌گوید:

«همراه سفیان بن ابی لیلی به مدینه نزد حسن
 بن علی علیه السلام آمدم؛ در حالی که مسیب بن نجبه و
 عذهای دیگر نزد او بودند. من به او گفتم: «السلام
 علیک یا مذلّ المؤمنین؛ سلام بر تو ای دلیل
 کننده‌ی مؤمنان!» امام حسن علیه السلام در برابر این سخن
 گستاخانه فرمود: «من مذلّ المؤمنین نیستم، بلکه
 معزّ المؤمنینم». علی بن محمد همدانی می‌افزاید: ما
 به سراغ برادرش امام حسین علیه السلام رفتیم و او را از آنچه
 حسن علیه السلام گفته بود، آگاه کردیم. امام فرمود: «صدق
 ابو محمد فلیکن کل رجل منکم حلساً من احلاس بینه
 مادام هذا الانسان حياً فان یهلک و انتم احیاء رجونا
 ان یخیر الله لنا و یؤتینا رشدنا و لا یکلنا الی انفسنا؛
 برادرم راست می‌گوید. هر یک از شما تا وقتی این
 شخص (معاویه) زنده است، پلاس خانه‌ی خود باشد
 (تا ببینم چه می‌شود). اگر او مرد و شما زنده بودید،
 امیدوارم که خداوند آن را برای ما پیش آورد که

پس دادن اموال مردم به صاحبانش خودداری کردی و بخل ورزیدی ... آنچه درباره کمالات یزید و لیاقت وی برای اداره امور امت اسلامی گفتمی، فهمیدم. تو یزید را آن چنان توصیف کردی که گویی زندگی او بر مردم پوشیده است و یا گویا از غایبی خبر می‌دهی که مردم او را ندیده‌اند و یا در این مورد فقط تو علم و اطلاع به دست آورده‌ای! نه، یزید آن چنان که باید، خود را نشان داده و باطن خود را آشکار ساخته است. یزید را آن چنان که هست، معرفی کن! یزید جوان سگ‌باز و کبوترباز و بوالهوسی است که عمرش با ساز و آواز و خوشگذرانی سپری می‌شود. یزید را این گونه معرفی کن و این تلاش‌های بی‌ثمر را کنار بگذار».^{۲۸}

۲. مقابله با تهدیدات معاویه

یکی از راه‌های سرکوب مخالفان، تهدید آنها از سوی معاویه بود. او در مقابل امام حسین علیه السلام نیز از همین ترفند استفاده کرد، ولی با جواب محکم آن حضرت روبه رو شد. یعقوبی در تاریخ خود می‌نویسد: معاویه به حسین بن علی علیه السلام گفت: «ای ابو عبدالله! دانستی که ما شیعیان پدرت را کشتیم، پس آنها را حنوط کردیم و کفن پوشانیدیم و بر آنان نماز خواندیم و دفنشان کردیم». کنایه از اینکه اگر تو هم از مخالفت ما دست برداری، با تو نیز چنین می‌کنیم. حضرت در جواب فرمود:

«به پروردگار کعبه قسم که بر تو پیروز آمدم، لیکن به خدا قسم اگر ما شیعیان تو را بکشیم، آنان را نه کفن می‌کنیم و نه حنوط و نه برایشان نماز

می‌خوانیم و نه دفنشان می‌کنیم».^{۲۹}

همچنین مروان بن حکم که در همان ایام یک سال از طرف معاویه حاکم مدینه بود، به وی نوشت: عمرو بن عثمان گزارش کرده است که گروهی از رجال و شخصیت‌های عراق و حجاز نزد حسین بن علی علیه السلام رفت و آمد می‌کنند و اظهار کرده است که اطمینان ندارد حسین قیام نکند. مروان در نامه خود اضافه کرد: من در این باره تحقیق کرده‌ام و طبق اطلاعات رسیده، او فعلاً قصد قیام و مخالفت ندارد ولی اطمینان ندارم که در آینده نیز چنین باشد. اینک نظر خود را در این باره بنویسید. معاویه پس از دریافت گزارش، نامه‌ای به این مضمون به امام علیه السلام نوشت:

«گزارش پاره‌ای از کارهای تو به من رسیده است که اگر صحت داشته باشد، من آنها را شایسته تو نمی‌دانم. سوگند به خدا، هر کس پیمان و معاهده‌ای ببندد، باید به آن وفادار باشد و اگر این گزارش صحت نداشته باشد، تو سزاوارترین شخص برای چنین وضعی هستی. اینک مواظب خود باش و به عهد و پیمان خود وفا کن. اگر با من مخالفت کنی، با مخالفت روبه رو می‌شوی و اگر بدی کنی، بدی می‌بینی. از ایجاد اختلاف میان امت بپرهیز».^{۳۰}

امام در پاسخ نامه معاویه چنین نوشت:

«اما بعد، نامه تو به دستم رسید. نوشته‌ای که خبرهایی از من به گوش تو رسیده است که به گمان تو هیچ وقت زینده من نبوده و تو آنها را در خورشان من نمی‌دانسته‌ای! باید بگویم فقط خداست که انسان را به کارهای نیک هدایت می‌کند و توفیق اعمال

آماده کنند و به رسم هدیه برای امام ببرند. پس از گذشت چهل روز، او را آماده سفر کردند و همراه او اموال بسیار زیاد و لباس‌های فراوان و چیزهای دیگر برای امام فرستادند. معاویه نامه‌ای هم به امام نوشت و ضمن آن گفت: امیرالمؤمنین کنیزی خرید و از او خوشش آمد، اما برای تو اینار کرد.

زمانی که کنیز را نزد امام حسین علیه السلام آوردند، امام از زیبایی او شگفت زده شد. آنگاه پرسید: نامت چیست؟ کنیز گفت: هوی. امام فرمود: الحق که اسم و مسما مناسب یکدیگر است. آیا می‌توانی چیزی بخوانی؟ کنیز گفت: آری، هم قرآن و هم شعر. امام فرمود: قرآن بخوان. کنیز شروع کرد: **وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ**. امام از او خواست تا اگر شعری می‌داند بخواند، کنیز گفت: آیا در امان هستیم؟ امام فرمود: آری. کنیز چنین خواند:

انت نعم المتاع لو كنت تبقي

غير ان لابقاء للانسان

امام با توجه به مضمون شعر به گریه افتاد و فرمود: تو آزاد هستی و اموالی که معاویه فرستاده نیز، همه از آن تو باشد.^{۳۲}

۴. مقابله با تبلیغ معاویه علیه امیرمؤمنان علیه السلام

یکی دیگر از کارهای ضد اخلاقی و غیر انسانی معاویه، این بود که با تبلیغات سوء و ناجوانمردانه سعی کرد چهره درخشان امیرمؤمنان علی علیه السلام را چهره‌ای مسفر نشان دهد و همچنین در مقابل اهل بیت نیز از همین روش استفاده کرد که البته در این کار موفقیت‌هایی به دست آورد، ولی امام حسین علیه السلام در

خیر را به انسان می‌دهد. اما آنچه در باب من به گوش تو رسیده، یک مشت سخنان بی‌اساس است که چالوسان و سخن‌چینان تفرقه‌انداز و دروغ‌پرداز، از پیش خود ساخته و پرداخته‌اند. این گمراهان بی‌دین دروغ گفته‌اند. من نه تدارک جنگی بر ضد تو دیده‌ام و نه قصد خروج بر ضد تو داشته‌ام، ولی از اینکه بر ضد تو و بر ضد دوستان ستمگر و بی‌دین تو - که حزب ستمگران و برادران شیطان‌اند، قیام نکرده‌ام - از خدا می‌ترسم».^{۳۱}

۳. مقابله با تطمیع معاویه

یکی دیگر از راه‌هایی که معاویه برای ساکت کردن مخالفان خود به کار می‌گرفت، سیاست تطمیع افراد مخالف بود که خصوصاً در مقابل سرشناسان قوم از این حربه استفاده می‌کرد. زمانی در شام کوشیده بود تا ابوذر را آرام کند، اما نتوانسته بود. او می‌خواست با همین روش، امام حسین علیه السلام را نیز آرام کند تا علیه حکومت او و شخص او حرفی نزند، اما امام حسین علیه السلام با درایت کامل این حيله معاویه را خنثی کرد.

اصمعی می‌گوید: برای معاویه کنیز زیبایی آوردند. از قیمت او پرسید. گفتند: صد هزار درهم! معاویه آن را خرید. آنگاه نگاهی به عمروبن عاص کرد و گفت: چه کسی شایستگی این کنیز را دارد؟ عمرو گفت: امیرالمؤمنین. دیگران نیز که نشسته بودند، همین را گفتند. معاویه گفت: نه، این برای حسین بن علی علیه السلام مناسب است. او سزاوارترین است، هم به خاطر شرف خانوادگی و هم برای رفع کدورت‌های ناشی از اختلافات ما و پدرش. آن وقت دستور داد تا او را

و چند آیه از قرآن درباره حسن خلق و عفو و اغماض قرائت کرد و به او فرمود: «ما برای هر نوع خدمت و کمک به تو آماده‌ایم». آنگاه از او پرسید: «ایا از اهل شامی؟» جواب داد: آری. فرمود: «من این گونه بر خوردها را دیده‌ام و سرچشمه آن را می‌دانم». سپس فرمود: «تو در شهر ما غریبی. اگر احتیاجی داری، حاضریم به تو کمک دهیم. حاضریم در خانه خود از تو پذیرایی کنیم، حاضریم تو را بیوشانیم، حاضریم به تو پول بدهیم».

مرد شامی که منتظر بود تا امام عکس العمل شدیدی نشان دهد و هرگز گمان نمی‌کرد با چنین گذشت و اغماضی روبه‌رو شود، چنان متقلب شد که گفت: «آرزو داشتیم در آن وقت زمین شکافته می‌شد و من به زمین فرو می‌رفتم و این چنین نشناخته و نسنجیده گستاخی نمی‌کردم. تا آن ساعت برای من در همه روی زمین کسی از حسین و پدرش منفورتر نبود و از این ساعت، بر عکس کسی نزد من از او و پدرش محبوب‌تر نیست!».^{۳۳}

همچنین حضرت در هر جا که فرصتی پیش می‌آمد، از پدر بزرگوارش تعریف و تمجید می‌کرد و نیز نام همه فرزندان خود را «علی» گذاشت.

۵. افشای جنایات معاویه

معاویه در طول حکومت بسیار ننگین خود، جنایات‌های بی‌شماری کرد. یکی از جنایات هولناک او، کشتن افراد با ایمان و صالح بود. بارزترین مصداق این جنایت، به شهادت رساندن امام حسن علیه السلام بود که معاویه با سمی که برای جغد، همسر آن حضرت

مقابل این روش نیز به مقابله پرداخت و با برخوردهای حکیمانه خود تلاش کرد تا تبلیغات مسموم معاویه را خنثی کند و توانست تا حدی بدبینی به حضرت علی علیه السلام را تبدیل به خوش‌بینی کند. محدث قمی در این باره داستان جالبی نقل کرده است:

مردی از شام به مدینه آمد، اتفاقاً با امام حسین علیه السلام مواجه شد. به دلیل تبلیغات معاویه علیه آن حضرت، مرد شامی شروع به دشنام دادن به امام کرد. وقتی که عقده دل خود را گشود، امام حسین علیه السلام بی آنکه خشمگین گردد، نگاهی پر از مهر و عطفوت به او کرد



چنین نبود، بلکه پسر سمیه را پس از برادر خواندگی، بر منت مسلمان مسلط ساختی و او نیز با اتکا به قدرت تو مسلمان‌ها را کشت، دست‌ها و پاهایشان را قطع کرد و بر شاخه‌های نخل به دار آویخت.

ای معاویه! تو عرصه را چنان بر مسلمانان تنگ ساختی که گویی تو از این امت و این امت از تو نبوده‌اند. آیا تو قاتل «حضرمی» نیستی؟ جرم او بی‌روی از دین علی بود که همین زیاد آن را به تو اطلاع داد؛ در حالی که دین علی همان دین پسر عموش، پیامبر^ص است و به نام همان دین است که تو اکنون بر اریکه حکومت و قدرت تکیه زده‌ای! و اگر این دین نبود، تو و پدران تو هنوز در جاهلیت به سر می‌بردید و بزرگ‌ترین شرف و فضیلت شما، رنج و مشقت دو سفر زمستانی و تابستانی به یمن و شام برای به دست آوردن شراب بود، ولی خداوند در پرنو رهبری ما خاندان، شما را از این زندگی نکبت‌بار نجات بخشید.

ای معاویه! من هیچ فتنه‌ای بزرگ‌تر و مهم‌تر از حکومت تو بر این امت سراغ ندارم.

ای معاویه! از خدا بترس و بدان که گناهان کوچک و بزرگت، همه در پرونده خدایی ثبت شده است. این را نیز بدان که خداوند جنایات تو را که به صرف ظن و گمان مردم را می‌کشی و به محض اتهام، آنان را بازداشت و گرفتار می‌سازی و کودکی شراب‌خوار و سگ‌باز را به حکومت رسانده‌ای، هرگز به دست فراموشی نخواهد سپرد. تو با این کار، خود را به هلاکت افکندی، دین خود را تباه ساختی و حقوق ملت را پایمال کردی. والسلام».^{۳۵}

فرستاد، اقدام به شهادت امام حسن^ع کرد و به جعه و عده داد که به او صد هزار درهم خواهد داد و او را به عقد پسرش یزید درخواهد آورد.^{۳۴}

یکی دیگر از جنایات معاویه، این بود که حجر بن عدی کندی، صحابی معروف علی^ع و دیگر یاران امیرمؤمنان را به جرم لعن و سب نکردن امام علی^ع به قتل رسانید.

همچنین معاویه، عمرو بن حمق خزاعی، عابد و پارسای مشهور را به شهادت رساند. وی از صحابه برگزیده پیامبر^ص بود و گناهی جز محبت به علی^ع نداشت.

لذا امام حسین^ع به افشای این جنایات می‌پرداخت و طی نامه‌ای خطاب به معاویه نوشت:

«آیا تو، قاتل حجر بن عدی و یارانش نبودی؟ قاتل کسانی که همه از نمازگزاران و پرستندگان خداوند بودند؛ کسانی که بدعت‌ها را ناروا شمردند و با آن سخت مبارزه کردند و کارشان امر به معروف و نهی از منکر بود. تو پس از آنکه به آنان امان دادی و سوگندهای اکید یاد کردی که به خاطر حوادث گذشته آزارشان نکنی، آنان را ظالمانه کشتی و با این کار، بر خدا گستاخی کردی و عهد و پیمان او را سبک شمردی. آیا تو، قاتل عمرو بن حمق خزاعی نیستی؛ آن مسلمان پارسا که از کثرت عبادت، چهره و بدنش تکیده و فرسوده شده بود و پس از امان دادن و بستن پیمان، او را کشتی؛ پیمانی که اگر به آهوان بیابان می‌دادی، از قله‌های کوه‌ها پایین می‌آمدند.

ای کاش جریان به همین جا خاتمه می‌یافت! اما

۶. اعتراض به استلحاق زیاد به ابوسفیان

حرمت استلحاق، یکی از ضروریات اسلام تا سال ۴۴ هجری بود، اما معاویه سخن صریح رسول خدا ﷺ را در این زمینه زیر پا گذاشت که فرموده بود: «الولد للفراش و للعاهر الحجر»^{۳۶} فرزند، متعلق به شوهر است و نصیب زناکار، سنگ است».

این حدیث از ابوهزیره در تمام صحاح سته آمده است^{۳۷} ولی معاویه سیاستی برخلاف سیره و روش پیامبر در پیش گرفت و تمام نصیب را برای زناکار قرار داد و زیاد بی ایه را به ابوسفیان زناکار بخشید، آن هم زمانی که او به میان سالی رسیده بود و در وجود او رگه‌هایی از دشمنی با دوستان علی ﷺ یافت می‌شد.

امام حسین ﷺ در مقابل این حرکت زشت معاویه و شکستن حدود الهی، در نامه‌ای به معاویه چنین نوشت:

«آیا تو نبودی که زیاد (پسر سمیه) را برادر خود خواندی و او را پسر ابوسفیان قلمداد کردی؟ در حالی که پیامبر فرموده است: نوزاد به پدر ملحق می‌گردد و زناکار باید سنگسار شود!»^{۳۸}

۷. تأکید بر استمرار برائت

معاویه سعی می‌کرد تا از راه آشتی دادن بین بنی‌امیه و هاشمیان، از خشمگین شدن بنی‌هاشم جلوگیری کند و آنان را تسلیم امویان کند، اما با تیزهوشی امام ﷺ این سیاست معاویه نیز نقش بر آب شد. ابن سعد می‌نویسد:

معاویه کوشید تا دختر عبدالله بن جعفر بن

ابی‌طالب را برای فرزندش یزید خواستگاری کند. عبدالله با امام حسین ﷺ مشورت کرد. حضرت فرمود: «أَتَزَوَّجُهُ و سَيُفْهَمُ تَقَطَّرَ مِنْ دِمَائِنَا؛ آیا درحالی که از شمشیرهایشان خون ما می‌چکد، دختر به او می‌دهی؟» سپس فرمود: «دخترت را به عقد فرزند برادرت قاسم بن محمد در بیاور»^{۳۹}.

۸. ضبط اموال دولتی

کاروانی از یمن که حامل مقداری از بیت المال بود، از طریق مدینه رهسپار دمشق بود. امام حسین ﷺ با اطلاع از این موضوع، آن را ضبط کرد و در میان مستمندان بنی‌هاشم و دیگران تقسیم کرد و نامه‌ای بدین شرح به معاویه نوشت:

«کاروانی از یمن از اینجا عبور می‌کرد که حامل اموال و پارچه‌ها و عطریاتی برای تو بود تا آنها را به خزانه دمشق سرازیر کنی و به خویشانت که تا کنون شکم‌ها و جیب‌های خود را از بیت المال پر کرده‌اند، ببخشی. من نیاز به آن اموال داشتم و آنها را ضبط کردم، والسلام»^{۴۰}.

بی شک این اقدام امام حسین ﷺ مخالفت صریح با حکومت معاویه به شمار می‌رفت و گام آشکاری در نامشروع جلوه دادن حکومت او بود و هیچ کس جز ایشان جرأت چنین کاری را نداشت.

۹. سخنرانی افشاگرانه امام در مراسم حج

یک یا دو سال پیش از مرگ معاویه که فشارها و تنگناها علیه شیعیان اوج گرفته بود، امام حسین ﷺ به حج مشرف شد، در حالی که عبدالله بن عباس و

و هم درجه‌اند و بر آنها حق نعمتی ندارید، شما را بر خود مقدم می‌دارند. من بر شما که (به سبب سوابق و ایمانتان) بر خدا منت می‌نهد، می‌ترسم که از طرف خدا بر شما عذاب و گرفتاری فرود آید؛ زیرا شما به مقام بزرگی رسیده‌اید که دیگران دارا نیستند و بر دیگران برتری یافته‌اید. نیکان و پاکان را احترام نمی‌کنید؛ در صورتی که شما به خاطر خدا در میان مردم مورد احترام هستید. شما به چشم خود می‌بینید که پیمان‌های الهی را می‌شکنند و با قوانین خدا مخالفت می‌کنند، ولی بیم و هراسی به خود راه نمی‌دهید. از نقض عهد و پیمان پدرتان به هراس می‌افتید، ولی به اینکه پیمان‌های رسول خدا شکسته شده و یا خوار و بی‌مقدار گشته است، هیچ اهمیت نمی‌دهید. افراد کور و لال و زمین‌گیر در کشور اسلامی بدون سرپرست و مراقب مانده‌اند و بر آنها رحم نمی‌شود، اما شما در خور موقعیت و منزلت خویش کاری نمی‌کنید و با کسی هم که وظیفه خود را در این مورد انجام می‌دهد، همکاری نمی‌کنید و با سازش و همکاری و مسامحه با ستمگران، خود را آسوده می‌دارید.

خداوند فرمان جلوگیری از منکرات و بازداشتن مردم از آنها را داده است، ولی شما از آن غافلید. مصیبت شما عالمان امت از همه بیشتر است؛ زیرا موقعیت و منزلت عالمان دین مورد تعرض قرار گرفته است. و ای کاش این را می‌دانستید!

زمام امور باید در دست کسانی باشد که عالم به احکام خدا و امین بر حلال و حرام او هستند و شما

عبدالله بن جعفر، آن حضرت را همراهی می‌کردند. آن حضرت از صحابه و تابعین و بزرگان و نیز از عموم بنی‌هاشم خواست که در چادر او واقع در منا اجتماع کنند. بالغ بر هفتصد نفر از تابعان و دویست نفر از صحابه در چادر آن حضرت گرد آمدند، آن گاه امام به پاخواست و سخنانی به این شرح ایراد کرد:

«دیدید که این مرد زورگو و ستمگر (معاویه) با ما و شیعیان ما چه کرد؟ من در اینجا مطالبی را با شما در میان می‌گذارم. اگر درست بود، تصدیق، و اگر دروغ بود، تکذیب کنید. سخنان مرا بشنوید و گفتار مرا بنویسید. وقتی که به شهرها و میان قبایل خود برگشتید آن را با افراد مورد اعتماد و اطمینان در میان بگذارید و آنان را به رهبری ما دعوت کنید؛ زیرا می‌ترسم این موضوع (رهبری امت توسط اهل بیت) به دست فراموشی سپرده شود و حق، نابود و مغلوب گردد».^{۴۱}

حسن بن علی بن شعبه، از دانشمندان بزرگ قرن چهارم، در کتاب خود خطبه‌ای را از امام حسین علیه السلام نقل کرده که محل و تاریخ ایراد آن روشن نیست، ولی قرائن و شواهد و محتوای خطبه نشان می‌دهد که این، همان خطبه ایراد شده در منا است. ترجمه بخش‌هایی از این خطبه را در اینجا نقل می‌کنیم:

«ای رجال مقتدر! شما گروهی هستید که به دانش و نیکی و خیرخواهی شهرت یافته‌اید. در پرتو دین خدا در دل‌های مردم، عظمت و مهابت یافته‌اید. شرافت‌مند، از شما حساب می‌برد و ضعیف و ناتوان، شما را گرامی می‌دارد و کسانی که با شما هم پایه

خدای زنده کننده و میراننده، اعتقادی ندارند. شگفتا از این وضع! و چرا در شگفت نباشم؛ در حالی که زمین در تصرف فردی ستمگر و دغل کار و باجگیری نابکار است که بر مؤمنان، بی هیچ ترحم و دلسوزی حکمرانی می‌کند!

پروردگارا! این حرکت ما، نه به خاطر رقابت بر سر حکومت و قدرت و نه به منظور به دست آوردن مال دنیاست، بلکه برای آن است که نشانه‌های دین تو را به مردم نشان دهیم و اصلاحات را در کشور اسلامی اجرا کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات از چنگ ظالمان درامان باشند و احکام و سنت‌های تو اجرا گردد.

اینک (شما بزرگان امت) اگر مرا یاری نکنید، ستمگران بر شما چیره می‌گردند و در پی خاموش ساختن نور پیامبرتان می‌کوشند.^{۴۲}

نتیجه

مطالبی که در این تحقیق مختصر بیان شد، این حقیقت را آشکار می‌کند که امام حسین علیه السلام در مقابل معاویه مواضع سرسختانه و حکیمانه‌ای داشت و به روشنگری جامعه می‌پرداخت. همچنین روش او در زمان معاویه، استمرار همان روش برادر بزرگوارش بود که بر اثر صلح با معاویه، توانست چهره منفور معاویه را به جهانیان نشان دهد.

سرانجام با مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، قیام امام حسین علیه السلام توانست طومار امویان را برچیند و این ثمره مبارزات امام حسین علیه السلام و برادر بزرگوارش امام حسن علیه السلام بود؛ چرا که «الحسن و الحسين امامان قاما او قعدا».

دارای این مقام بودید و از دستتان گرفتند، و هنگامی این مقام را از دست شما گرفتند که از پیرامون حق پراکنده شدید و با وجود دلیل روشن، در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف ورزیدید. اگر در راه خدا مشکلات را تحمل می‌کردید و در برابر آزارها و فشارها از خود شکیبایی نشان می‌دادید، زمام امور در قبضه شما قرار می‌گرفت و همه امور زیر نظر شما اداره می‌شد؛ ولی شما، ستمگران را بر مقدسات خود مسلط ساختید و امور خدا و حکومت را به آنها تسلیم کردید تا حلال و حرام را در هم آمیزند و در شهوات و هوس‌رانی‌های خود غوطه خورند. آنان را بر این مقام مسلط ساخت، مگر گریز شما از مرگ و دلبستگی‌تان به زندگی چندروزه دنیا.

شما با این کوتاهی در انجام وظیفه، ناتوانان را زیر دست آنها قرار دادید تا گروهی را برده و مقهور خویش و گروه دیگر را برای زندگی توأم با شکست، بیچاره سازند و به پیروی از اشرار در اثر گستاخی در پیشگاه خداوند جبار، در اداره حکومت، به میل و هوای خود رفتار کنند و دل به رسوایی و هوسرانی بسپارند. در هر شهری از شهرها، گوینده‌ای (مزدور را برای تبلیغ اهدافشان) بر فراز منبر می‌فرستند و همه کشور اسلامی در قبضه آنهاست و دستشان در همه جا باز است و مردم، برده آنان و در اختیار آنان هستند. هر ستمی که بر این مردم بی‌پناه کنند، مردم نمی‌توانند از خود دفاع کنند. دسته‌ای از این قوم، زورگور و معاندند که بر هر ناتوان و ضعیفی فشار می‌آورند و برخی دیگر، فرمانروایانی هستند که به

پی‌نوشت‌ها

۲۴. ترجمه الامام الحسن، ابن عساکر، ص ۱۷۸، به نقل از حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.
۲۵. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۶، ص ۲۳؛ البدايه و النهايه، ج ۸، ص ۲۶؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۰.
۲۶. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۵۰؛ اخبار الطوال، ص ۲۲۱؛ الامامه و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۷، به نقل از حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۵۷.
- ۲۷.
۲۸. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۴؛ سيرة پیشوایان، ص ۱۵۲.
۲۹. تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی، ج ۲، ص ۱۶۴.
۳۰. اختیار معرفة الرجال، (رجال کشی، محمد بن حسن طوسی)؛ سيرة پیشوایان، ص ۱۵۳.
۳۱. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۰؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۱۲؛ احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۱۶۱؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۴۸؛ سيرة پیشوایان، ص ۱۵۴.
۳۲. تاریخ مدينة دمشق، تراجم النساء، ص ۲۶۹ و ۲۷۰؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.
۳۳. نثرة الصدور، محدث قمی، ص ۴؛ داستان راستان، شهید مطهری، ج ۱، ص ۵۴-۵۶.
۳۴. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴؛ اجتهاد در مقابل نص، ص ۵۵۶ و ۵۵۷.
۳۵. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۰؛ بحارالانوار، ج ۴، ص ۴۱۲؛ احتجاج، ج ۲، ص ۱۶۱.
۳۶. جواهر الكلام، ج ۳۱، ص ۲۳۹.
۳۷. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۹۹، ج ۲۴۹۹؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۵۶، ج ۲۷.
۳۸. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۰؛ سيرة پیشوایان، ص ۱۵۴-۱۵۶.
۳۹. ترجمه الامام الحسن، ابن سعد، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۸۰.
۴۰. حياة الامام الحسين بن علي، شريف قرشي، ج ۲، ص ۲۳۱؛ سيرة پیشوایان، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.
۴۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۰۶؛ احتجاج، ص ۱۶۱؛ الغدير، ج ۱، ص ۱۹۸؛ سيرة پیشوایان، ص ۱۵۷.
۴۲. تحف العقول، ص ۲۳۷-۲۳۹؛ سيرة پیشوایان، ص ۱۵۸-۱۶۰.

۱. ناسخ التواریخ، حالات حضرت سیدالشهدا، ج ۱، ص ۴۰۵.
۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۵۷، به نقل از کتاب فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۱۵۹.
۳. تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۹۷؛ احقاق الحق، قاضی نورالله شوشتری، ج ۱۱، ص ۲۵۶؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.
۴. تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، ص ۱۶، به نقل از عایشه در تاریخ اسلام، علامه عسکری.
۵. الاغانی، ج ۹، ص ۵۳-۵۰، به نقل از عایشه در تاریخ اسلام.
۶. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۳۲؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۷؛ باب من لعنه النبی؛ مسند طیبالی، ج ۴۶، ص ۲۷؛ الکامل، ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۱۹.
۷. مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۴۲۱؛ وقعة صفین، نصر بن مزاحم، ص ۲۴۶؛ النصایح الکافیة، ص ۹.
۸. العقد الفرید، ابن عبد ربه اندلسی، ج ۴، ص ۳۴۵.
۹. وقعة صفین، ص ۲۴۸؛ طبری، ج ۱۱، ص ۳۵۷؛ تذکرة الخواص، ص ۱۱۵.
۱۰. نهج البلاغه، نامه ۳۲؛ خلاصه کتاب الغدير، محمد حسن شفیعی شاهرودی، ص ۹۶۷.
۱۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۷۶، ج ۲۲۴۲۲.
۱۲. موطأ ابن مالک، ج ۲، ص ۶۳۴، ج ۳۳.
۱۳. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۵۸، ج ۱۶۴۱۵.
۱۴. کتاب الام، ج ۱، ص ۲۳۵.
۱۵. الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۷۷.
۱۶. البدايه و النهايه، ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۴۸.
۱۷. فتح الباری، ابن حجر، ج ۲، ص ۲۱۵.
۱۸. السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۱۹، ج ۳۹۹۲.
۱۹. المصنف، ج ۳، ص ۲۸۴، ج ۵۶۴۶.
۲۰. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۱۶۰.
۲۱. مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۳۴۱.
- لازم به ذکر است که اقدامات معاویه و جنایات او که مضبوط در کتب تاریخ و سیره است، بسیار فراوان می‌باشد که خوانندگان را برای اطلاع بیشتر رجوع می‌دهیم به: اجتهاد در مقابل نص (اجتهادات معاویه) و الغدير.
۲۲. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۰۵، وقعة صفین، ص ۱۱۱.
۲۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۶.